گزارش

گزارش «شرق» از دستور پزشکیان برای آغاز مذاکرات و ابهام در مسیر پیش‌رو

گرگ‌ومیش مذاکرات

مالک مصدق: در روزهای اخیر، مجموعه‌ای از اخبار و اظهارات رسمی نشان می‌دهد روندهای دیپلماتیک میان ایران و آمریکا بار دیگر وارد مرحله‌ای جدید شـده و احتمال آغاز مذاکرات هسته‌ای میان دو کشـور بیش از گذشته تقویت شده اسـت؛ روندی که هم‌زمان با تحرکات منطقه‌ای و بین‌المللی، ازجمله نقش‌آفرینی کشورهای همسایه، روسیه و حتی رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود. خبرگزاری فارس به نقل از یک منبع آگاه در دولت گزارش داد که مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، دستور آغاز مذاکرات را صادر کرده است. براساس این گزارش، گفت‌وگوهای احتمالی ایران و آمریکا صرفا در چارچوب موضوع هسته‌ای انجام خواهد شد و سایر موضوعات در دسـتور کار این مذاکرات قرار ندارد. این خبر، نخسـتین تأیید غیررسمی از تصمیم سـطح عالی دولت بـرای ورود به فـاز جدید گفت‌وگوها تلقی می‌شـود. هم‌زمان، خبرگزاری تسنیم نیز به نقل از یک منبع آگاه نوشت که احتمال آغاز مذاکرات ایران و آمریکا با حضور مقامات ارشد دو کشور در روزهای آینده وجود دارد. به گفته این منبع، اگرچـه زمان و مکان این دیدار هنوز نهایی نشـده، اما مذاکرات احتمالی در سـطح «سـیدعباس عراقچی» از طرف ایران و «استیو ویتکاف»، نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا، انجام خواهد شـد. در همین راسـتا اسـماعیل بقایی، سـخنگوی دستگاه دیپلماسی ایران، در پاسخ به پرسشی درباره ادعای دریافت ضرب‌الاجل از سوی آمریکا تأکید کرد جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه پذیرای اولتیماتوم و ضرب‌الاجل نبوده است و چنین موضوعی صحت ندارد. او با اشاره به رویکرد ایران در دیپلماسی، گفت: ایران در عین صداقت و جدیت، اجازه نمی‌دهد از مذاکره به‌عنوان ابزار فشار استفاده شود. سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین درباره اخبار منتشرشده درخصوص برگزاری مذاکرات در ترکیه اظهار کرد که ایران در حال بررسی کلیات و جزئیات مرتبط با پیشبرد این روند دیپلماتیک است. او از تشدید «مساعی جمیله» کشورهای منطقه خبر داد و افزود که تماس‌های مستمر از سوی همسایگان و بازیگران منطقه‌ای در جریان است. به گفته او، ایران با حساسیت ویژه‌ای به عنصر زمان می‌نگرد و هر روز تعجیل در رفع یا کاهش تحریم‌های غیرقانونی را یک دسـتاورد تلقی می‌کند. در سـطح منطقه‌ای، فارس بـه نقل از منابع اسـرائیلی گزارش داد که «اسـتیو ویتـکاف»، نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در امور خاورمیانه، به‌زودی وارد تل‌آویو خواهد شـد. براسـاس گزارش رادیو ارتش و کانال ۱۳ تلویزیون اسرائیل، ویتکاف در این سفر با بنیامین نتانیاهو و مقامات ارشد نظامی اسـرائیل دیدار خواهد کرد و موضوع اصلی این گفت‌وگوها، ایران عنوان شده است. شبکه «القاهره الاخباریه» نیز این مسئله را تأیید کرده است. در بُعد دیگر، ایسنا به نقل از «دمیتری پسکوف»، سخنگوی کاخ کرملین، گزارش داد که روسـیه آمادگی دارد خدمات انتقال اورانیوم مازاد کشورها را به‌عنوان راهکاری برای حل اختلافات مذاکراتی ارائه کند. پسـکوف تأکید کرد که مسـکو با همه طرف‌های ذی‌نفع در مذاکرات هسـته‌ای ایران در تماس است و این پیشنهاد می‌تواند بخشی از راه‌حل‌هـای دیپلماتیک پیش‌رو باشـد. مجموع این تحولات نشـان می‌دهد فضای دیپلماتیـک پیرامون پرونده هسـته‌ای ایران، درحالی‌که همچنان با حساسـیت‌ها و ملاحظات جدی همراه است، وارد مرحله‌ای فعال‌تر شده و روزهای آینده می‌تواند در تعیین مسیر این گفت‌وگوها نقشی تعیین‌کننده ایفا کند.

ابهام در مسیر پیش‌رو

در فضای کنونی که بار دیگر نشـانه‌هایی از تحرک دیپلماتیک در پرونده هسته‌ای ایران و آمریکا دیده می‌شـود، نباید از کنار برخی علائم هشـداردهنده به‌سادگی عبور کرد. آنچه از مواضع غیررسمی و پیام‌های منتقل‌شده از سوی طرف آمریکایی برمی‌آید، این است که مطالبات واشـنگتن صرفا به خروج یا محدودسازی اورانیوم غنی‌شده با خلـوص ۶۰ درصد محدود نمی‌شـود، بلکه نگاه ایالات متحده به سـمت کل ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران متمایل شده است. چنین رویکردی، در عمل به معنای عبور از چارچوب‌های پیشین و طرح مطالباتی حداکثری است که می‌تواند مسیر پیش‌رو را با ابهام‌ها و مخاطرات جدی مواجه کند. این تغییر لحن و دامنه خواسته‌ها، این گزاره را تقویت می‌کند که نمی‌توان به‌سادگی درباره آینده مذاکرات خوش‌بین بود. تجربه‌های گذشـته نشان داده است هرگاه سقف مطالبات آمریکا افزایش یافته، روند گفت‌وگوها یا فرسایشـی شده یا به بن‌بست رسیده است. با این حال، در معادلات دیپلماسی، امید همچنان یک ضرورت است؛ امید به اینکه عقلانیت سیاسی بر رویکردهای فشارمحور غلبه کند و مسیر تعامل از دل تهدید و مطالبه حداکثری عبور کند. درعین‌حال نمی‌توان این احتمال را نادیـده گرفت که هر دو طرف، به‌ویژه تهران، در مقطع کنونی به دنبال نوعی «خبردرمانی» و مدیریت افکار عمومی باشند؛ رویکردی که با تولید سیگنال‌های مثبت دیپلماتیک، به فرسـایش زمان و کاهش فشـارهای فـوری کمک می‌کند. این تاکتیک اگرچه می‌تواند در کوتاه‌مدت از تشـدید بحـران جلوگیری کند، اما در صورت فقدان اراده واقعی برای توافق، صرفا بحران را به آینده‌ای پرهزینه‌تر منتقل خواهد کرد. از این‌رو دیپلماسی امروز بیش از هر زمان دیگری بر لبه امید و هشدار حرکت می‌کند.

خبر

بقایی: برای مذاکره در مرحله تصمیم‌گیری هستیم

سـخنگوی وزارت خارجه با تأکید بر اینکه «اصلا نگران نباشید»، درباره بحث مذاکرات ایران با آمریکا گفت: در مرحله تصمیم‌گیری هستیم و زوایای مختلف موضـوع را مدنظر قرار داده‌ایم. بقایی درخصـوص روند مذاکرات جاری میان ایران و آمریکا گفت: ما در حال بررسـی کلیات و جزئیات پیشبرد این روند دیپلماتیک هستیم. کشورهای منطقه هم مساعی جمیله خود را تجمع کردند. ما در مرحله تصمیم‌گیری هستیم و جوانب مختلف را در نظر داریم. رئیس دستگاه دیپلماسی عنوان کرد: برای ما زمان مهم است. ما شاهد این بودیم که طرف‌های مقابل از مذاکره سوءاستفاده کردند. بـرای ما هر روزی که زودتر بتوانیم تحریم‌ها را کاهش دهیم، برد خواهد بود. ما با در نظر گرفتن اهمیت زمان، موضوعات مختلـف را در نظر داریم. بقایی درباره اظهارات ترامپ درخصوص زمان تعیین‌شده برای ایران گفت: شما ایران را می‌شناسید. ایران در روندهای دیپلماتیک صداقت دارد و هرگز پذیرای ضرب‌الاجل نبوده است. وی درباره خوش‌بینی به مذاکـرات با آمریکا تأکید کرد: ما واقع‌بین هسـتیم. بقایی درخصوص منظور ایران و آمریکا از مذاکرات منصفانه توضیح داد: برای ما روشن است که منظور یک تفاهم و توافق منصفانه چیست؛ مبنای ما معاهدات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل اسـت. حقوق ایران برای بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در NPT به رسمیت شـناخته شـده اسـت. درخصوص فرایند مذاکره و حدود و محدوده‌ای که می‌شود صحبت کرد، کاملا برای طرف آمریکایی روشـن اسـت. ما پروسه‌های متعدد با طرف آمریکایی در این ۱۰ سال داشتیم و ابهامی وجود ندارد. ما حسن نیت و جدیت نیاز داریم تا تجربه‌های تلخ گذشـته تکرار نشـود. وی درخصوص اظهـارات وزیر امور خارجه فرانسه تصریح کرد: وزیر امور خارجه فرانسه حرف‌های عجیب و بی‌ربط می‌زند. امروز تلفنی داشتم از یکی از دیپلمات‌های الجزایری که نکته‌ای به من گفت که جالب است در اینجـا مطرح کنم. شـما اطلاع دارید که یکی از تلخ‌تریـن دوران‌های الجزایر دوره اسـتعمار فرانسه بود. پس از چندین دوره که از اسـتقلال الجزایر گذشته است هنوز فرانسوی‌ها حاضر نیستند استخوان‌های شهدای الجزایری را به این کشور بدهند و اینها مدعیان حقوق بشر هستند. متأسـفانه فرانسه در همین اقدام اتحادیه اروپا نیز نقش مخربی داشـت. ما طرف‌های اروپایی را دعوت می‌کنیم برای احیای اعتبار بین‌المللی اتحادیه اروپا اقدامی انجام دهند. سخنگوی وزارت خارجه درباره رایزنی‌های اخیر ایران و منطقه گفت: ما شـاهد شـکل‌گیری یک درک مشترک در کشورهای منطقه هستیم درباره تهدیدی که متوجه کل منطقه اسـت. آنان به‌خوبی دریافته‌اند که تشدید تنش علیه ایران تبعاتش محدود به حوزه جغرافیایی ایران نخواهد بود، بلکه مسری خواهد بود، برای همین کشورهای منطقه برای تقویت صلح در منطقه تلاش می‌کنند.

«شرق» از اصرار صداوسیما برای خشمگین‌کردن مردم گزارش می‌دهد

سِرو لجاجت مقابل میلِ مخاطب

زهره فراهانی

از اواسـط دی‌ماه انگار زمان از حرکت ایستاده است. روزها کش می‌آیند و سنگینی غم، شـهر را در خـود فرومی‌برد؛ اتفاقاتی تلخ و جگرسـوز در قلب این سـرزمین. در کوچه‌ها و خیابان‌ها، اعلامیه‌های عزاداری به دیوارها تکیه داده‌اند؛ نه‌فقط نشانه اندوه یک خانواده بلکه روایت درد یک جامعه اسـت. هر اعلامیه یادآور این اسـت که ما در چه وضعیت بغرنجی نفس می‌کشـیم. اما شاید تلخ‌تر از همه، سکوتی بود که ناگهان همه‌جا را فرا گرفت؛ «سـکوتی دیجیتال». اینترنت، این ریسمان نازک اتصال به جهان، برای بیش از ۲۰ روز قطع شد و جهان بیرون، دورتر و بی‌روح‌تر از همیشه به نظر رسید. گویی با قطع ارتباطات، کنترل زندگی نیز از دستمان لغزید.

در این خلأ، مردم میان دو صدا معلق ماندند؛ از یک سو صدای رسانه ملی و از سوی دیگر رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور. به هر دو نیز نقد وارد است؛ نقدهایی پرتکرار که گاه بی‌اثر به نظر می‌رسـند. اما در این روزهای بحرانی، این دوگانگی بیش از همیشه آزاردهنـده بود. ما در میانه این دو جبهه، بدون تصویری روشـن از واقعیت، دسـت‌وپا می‌زنیـم؛ درحالی‌که به نظر می‌رسـد کنترل‌کنندگان رسـانه‌ها دغدغه‌ای جز رضایت گروهی خاص ندارند. رسـانه‌هایی که به‌جای پاسـخ به پرسـش‌های واقعی جامعه، برنامه‌هایی برای خواص می‌سازند و مردم را در اوج التهاب، بی‌پاسخ رها می‌کنند.

صداوسـیما طبق روال سـال‌های گذشـته، با فاصله‌گرفتـن از واقعیت‌ها، راه دفع مخاطب را ادامه می‌دهد و در سـوی دیگر، شـبکه‌هایی مانند ایران‌اینترنشنال فضایی چنان سـیاه ترسیم کردند که امید را از دل بسـیاری تفریق کرده‌اند. هر خبر، هر برنامه، گویی ما را عمیق‌تر به جهنمی می‌کشاند که نه‌فقط حقیقت بلکه حتی روزنه‌های امید را هم می‌سـوزاند. کنایه تلخی میان مردم می‌چرخید؛ انگار در صداوسیما، ایران شبیه سـوئیس است و در آن سوی مرزها حکومت تغییر کرده. دو هفته گذشت؛ دو هفته‌ای فرساینده که برای بسیاری، چیزی جز آزار رسانه‌ای نداشت. همان جمله تکراری دوباره جان گرفت: «ما مرجعیت رسانه نداریم». نه رسانه داخلی و نه رسانه خارجی، هیچ‌کدام تصویـری دقیقی از واقعیت جامعه ارائه نمی‌دادند و نتیجه، چیزی جز سـرخوردگی و بی‌اعتمادی نبود.

در چنین فضایی، ضعف‌های صداوسـیما بیش از همیشه عیان شد. رسانه‌ای که در شرایط عادی مخاطب خاص خود را دارد، در روزهای بحران نتوانست نقش یک رسانه ملی را ایفا کند. نبود چارچوب روشن، غلبه نگاه جناحی و پخش برنامه‌هایی با مجریانی که بی‌پروا به مخالفان توهین می‌کنند، صداوسـیما را به میدان یک دربی سیاسی شبیه کرده بود؛ جایی که هدف نه روشنگری، بلکه پیروزی یک تیم خاص است.

این روند آزاردهنده، زمانی به اوج رسید که شبکه افق برنامه‌ای با نام «خط‌خطی» را روی آنتن برد. مجری جوان و کم‌تجربه این برنامه، با پرسشی بی‌ملاحظه و توهین‌آمیز، زخمـی تازه بر دل خانواده‌های داغدار نشـاند. ویدئو در کمتر از یک سـاعت در فضای مجازی پخش شـد و موجی از خشم به راه انداخت. این اتفاق، فقط خطای یک مجری نبود؛ نشانه بحرانی عمیق در مدیریت رسانه‌ای بود که سال‌ها انباشته شده بود.

واکنش‌ها آن‌قدر گسـترده شد که اتفاقی کم‌سابقه رقم خورد؛ مدیر شبکه افق عزل شد و رئیس صداوسیما از مردم عذرخواهی کرد. حرکتی که اگرچه نادر بود، ولی بیش از هر چیز، عمق نارضایتی عمومی را عیان کرد. هم‌زمان، انتقادات صریح فعالان رسانه‌ای، تصویر روشنی از این بحران ارائه داد.

محمدرضا جوادی‌یگانه، جامعه‌شناس، نوشت که در جامعه‌ای دوقطبی، نارضایتی از عملکرد صداوسیما از معدود نقاط اجماع است؛ جایی که به گفته او «انسان و خونش حرمت ندارد». او تغییر جدی در رأس این سازمان را نماد عزم اصلاح دانست؛ اصلاحی که می‌تواند بخشـی از سرمایه اجتماعی ازدست‌رفته را بازگرداند. تمام این روایت‌ها به یک خواست مشترک می‌رسد؛ رسانه‌ای که به‌جای دامن‌زدن به خشم و اختلاف، حقیقت را روایت کند؛ رسانه‌ای که در روزهای تاریک، نه بنزین بر آتش بلکه مرهمی بر زخم‌های جامعه باشد. چیزی که این روزها، بیش از هر زمان دیگری جایش خالی است.

مرعشی: نفوذی‌ها در صداوسیما یا دوست نادان در صداوسیما

سیدحسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، در گفت‌وگو با «شـرق» با انتقاد از جهت‌گیری‌های صداوسیما، نسبت به تأثیر فعالیت‌های مخرب و نفوذی‌ها هشـدار داد و خواسـتار پیگیری جدی رئیس‌جمهور و شـورای عالی امنیت ملی برای جلوگیری از این روند شد. او این وضعیت را «جفای بزرگی در حق ایران و ملت ایران» خواند و تأکید کرد که ادامه این روند می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی باشد.

او با انتقاد از برخی جهت‌گیری‌ها در رسـانه ملی گفت: اگر این وضعیت را به‌عنوان نتیجه فعالیت یک شبکه نفوذ نپذیریم و اطمینان نداشته باشیم که نفوذی‌هایی از سوی دشـمن در جهت‌گیری‌های صداوسـیما و در طرح موضوعات به‌شدت ضد جمهوری اسلامی، ضد کشور و ضد امنیت ملی نقش دارند، ناچار باید این افراد را مصداق «دشمن نادان» دانست. «دشمن دانا بلندت می‌کند، اما بر زمینت می‌زند نادان دوست». به گفته او، ادامه چنین روندی «جفای بزرگی در حق ایران و ملت ایران» اسـت؛ چراکه افرادی با این نوع نگاه و جهت‌گیری، در رسـانه‌ای که متعلق به کشور و متعلق به ملت است، نقش‌آفرینی می‌کنند.

این کارشـناس در ادامه با طرح این پرسـش که «در چنین شرایطی چه باید کرد؟» اظهار کرد: در سال‌های اخیر، به نظر من، آقای رئیس‌جمهور و شورای عالی امنیت ملی باید از زاویه دفاع از امنیت کشور، این موضوع را به‌طور جدی پیگیری کنند تا فعالیت این جریانات مخرب در صداوسیما به پایان برسد.

کرباسچی: صداوسیما از مرجعیت خبری فاصله گرفته و مردم به رسانه‌های خارجی روی می‌آورند

غلامحسین کرباسـچی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و مدیرمسئول روزنامه هم‌میهن، در گفت‌وگو با «شرق» تأکید بر وضعیت بحرانی رسانه ملی، عملکرد صداوسیما را در دهه‌های اخیر نقد کرده و به کاهش اعتماد عمومی به این سـازمان اشـاره کرد. او با مقایسـه وضعیـت کنونـی بـا دوران ابتدایـی انقـلاب، از کم‌توجهی به اندیشمندان و توجه‌نکردن به نیازهای فکری و فرهنگی جامعه امروز انتقاد کرد و بر لزوم بازتعریف نقشی درست و مؤثر برای رسانه ملی تأکید کرد.

غلامحسین کرباسچی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، با اشاره به عملکرد صداوسیما در دهه‌های اخیر، وضعیت فعلی این سازمان را «فاصله‌گرفته از نقش تاریخی و مرجعیت رسـانه‌ای خود» توصیف و تأکید کرد که اعتماد عمومی به رسانه ملی به‌شدت کاهش یافته است. او با یادآوری تجربه فعالیت خود در صداوسیما از ابتدای انقلاب و سال‌های جنگ، گفت: اگر آرشـیو برنامه‌های دهه اول انقلاب امروز در دسـترس باشد، می‌توان دیـد که تلویزیون در آن دوره چگونه به رشـد فکری جامعه، افزایش آگاهی عمومی و حتی حفظ آبروی نیروهای مذهبی و سیاسـی کشـور کمک می‌کرد. مثلا در آن سال‌ها، شخصیت‌هایی همچون شـهید بهشتی در مناظره‌های زنده چندسـاعته تلویزیونی با چهره‌هایی از جریان‌های مختلف سیاسی و فکری، ازجمله رهبران حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق، درباره اساسی‌ترین مباحث ایدئولوژیک کشور گفت‌وگو می‌کردند و مهم‌ترین مسائل عقیدتی و فکری را خیلی شفاف و بی‌پرده به بحث می‌گذاشتند.

به گفته او، این مناظره‌ها نه‌تنها با اسـتقبال گسـترده مخاطبان همراه بود و جاذبه بسـیار بالایی برای اقشـار مختلف داشـت، بلکه همین نوع برنامه‌ها موجب افزایش ضریب نفوذ و اعتماد عمومی به صداوسـیما می‌شد. مردم رسانه ملی را مرجع خبری صادقی می‌دانسـتند که تا وقتی خبری از رادیو و تلویزیون اعلام نمی‌شد، برای بسیاری از مردم باورپذیر نبود. مقایسه کنید با امروز، وضعیت به جایی رسیده که «هر خبری که از تلویزیون اعلام می‌شـود، بخش بزرگی از جامعه آن را خلاف واقع یا غیرقابل اعتماد تلقی می‌کند و برای دسـتیابی به واقعیت مسـائل و اخبار درسـت، فورا سراغ مراجع دیگر خبری و با کمال تأسف رسانه‌های برون‌مرزی می‌روند. او با انتقاد از افزایش کمّی شـبکه‌های تلویزیونی بدون خروجی مؤثر محتوایی افـزود: با وجود بودجه‌های کلان،

تعدد شبکه‌ها و امکانات فنی فراوان، حتی یک شبکه وجود ندارد که بتواند برای اقشار آگاه و تحصیل‌کرده جاذبه ایجاد کند. به اعتقاد او، تمرکز برنامه‌ها بیشتر بر سرگرمی‌های سطحی، شـوخی‌های مبتذل و گفت‌وگوهایی است که نه عمق فکری دارند و نه توان اقناع مخاطب.

کرباسـچی با اشاره به وضعیت برنامه‌های مذهبی و فرهنگی نیز گفت: صداوسیما حتی در حوزه دین نیز کمتر از اندیشـمندان و متفکرانی اسـتفاده می‌کند که توان بیان مسـائل مذهبی با ادبیات فاخر و متناسـب با شرایط اجتماعی امروز را داشته باشند. در حوزه سیاسـی نیز غالبا افرادی به میدان می‌آیند که یا سواد رسانه‌ای ندارند یا صرفا به دلیل همسویی سیاسی انتخاب شـده‌اند. او تأکید کرد: جامعه امروز ایران، جامعه‌ای با سـطح بالای تحصیلات است. بیش از نیمی از جمعیت کشور و درصد بالایی از جوانان دارای تحصیلات دانشگاهی هسـتند و نمی‌توان این مخاطبان را با شعارهای توخالی، تحلیل‌های سـطحی و ادبیات نازل اقناع کرد. همین مسـئله باعث شده بخش درخور توجهی از مردم برای دریافت خبر و تحلیل به رسانه‌های خارجی روی بیاورند.

به گفته وی، گرایش مردم به رسـانه‌هایی مانند ایران‌اینترنشنال، بیش از آنکه ناشی از اعتماد کامل به آن رسـانه‌ها باشد، نتیجه خلأ مرجعیت خبری در داخل کشور است. وقتی رسـانه داخلی نتواند خبر قابل اعتماد، تحلیل منسـجم و گفت‌وگوی اقناع‌کننده ارائه دهد، مخاطب ناچار به جسـت‌وجو در بیرون از مرزها می‌شود؛ هرچند کار بسیاری از آن رسانه‌ها نیز به اغراق، جهت‌گیری‌های سیاسی و خلاف‌گویی‌های فراوان است.

این فعال اصلاح‌طلب با مقایسه وضعیت امروز با گذشته افزود: در سال‌های ابتدایی انقلاب، حتی رهبران جریان‌های مارکسیسـتی و کمونیسـتی که اساسا اعتقادی به دین نداشتند، در تلویزیون رسمی کشور مجال مناظره می‌یافتند. اما امروز، صداوسیما حاضر نیسـت به مقامات سابق و حتی فعلی کشـور، ازجمله رؤسای جمهور پیشین یا وزرای باسابقه، فرصت بیان دیدگاه‌ها و انتقال تجربیات‌شان را بدهد. آن روز با هدف تنویر افکار و آزادی بیان به حزب توده، مارکسیسـت‌ها، سازمان‌های چریکی مخالف نظام و اسلام فرصـت بحث و تحلیل و بیان افکار خود را می‌دادند، ولی امروز این دسـتگاه عریض و طویل حاضر نیسـت به شخصیت‌های فرهیخته که عمر خود را در خدمت به این نظام صرف کرده‌اند، فرصت بیان و اظهارنظر بدهد، حتی به کسـانی که سال‌ها با آرای ۲۰ و ۳۰ میلیونی مردم رئیس‌جمهور یا نماینده مردم بوده‌اند. به کسانی مثل آقای خاتمی و روحانی یا فضلا و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی مثلا آقای محققداماد فرصت بیان بدهد. این در حالی اسـت که این افراد می‌توانند در جهت تبیین شـرایط کشور، تقویت روحیه عمومی و تحکیم مبانی سیاسی نظام نقش‌آفرین باشند.

او در بخـش دیگری از این مصاحبـه، به توقیف روزنامه «هم‌میهـن» و خلأ «نگاه سوم» در فضای رسانه‌ای کشور اشاره کرد: در شرایطی که ده‌ها رسانه داخلی و خارجی به‌صورت شبانه‌روزی در حال پخش برنامه و خبرهایی هستند که تاروپود همه را به باد می‌دهند، یک تیتر یا تحلیل در یک روزنامه با تیراژ محدود، ناگهان به‌عنوان تهدید علیه منافع ملی تلقی می‌شود. متأسفانه قانون مطبوعات نیز قانونی ناقص و وصله‌پینه‌شده است که بستر برخوردهای سلیقه‌ای و سیاسی را فراهم کرده است.

او افزود: بارها دیده‌ایم که تفسیر نیت نویسنده یا رسانه، جایگزین متن واقعی شده و همین برداشت‌های سلیقه‌ای، منجر به توقیف رسانه‌ها و برخورد با روزنامه‌نگاران شده است. نتیجه چنین رویکردی، تضعیف رسانه‌های داخلی، گسترش بی‌اعتمادی عمومی و تشدید شکاف میان مردم و رسانه‌های رسمی است.

قوچانی: رسانه ملی، مطبوعات نحیف و صدای سومی که شنیده نمی‌شود

در حالی که صداوسیما با بحران اعتماد عمومی دست‌وپنجه نرم می‌کنـد و مطبوعـات سال‌هاسـت از جایگاه مرجعیـت فاصله گرفته‌اند، محمد قوچانی، رئیس کمیته سیاسی حزب کارگزاران و سازندگی، در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است نظام رسانه‌ای کشور دیگر پاسـخ‌گوی جامعه امروز نیست و فقدان یک رسانه مستقل، خلأیی جدی در فضای عمومی ایجاد کرده است.

قوچانی در این زمینه گفت: این تغییرات تنها در حد جابه‌جایی افراد است و مسئله اساسی‌تر، ساختار کلان و شیوه اداره رسانه‌هاست. اساسا شیوه نظام رسانه‌ای موجود دیگـر جواب نمی‌دهد، چه در حوزه مطبوعات و چـه در حوزه رادیو و تلویزیون. بعد از توقیف دسـته‌جمعی مطبوعات در سـال ۷۹، دیگر مطبوعات نتوانستند مرجعیت واقعی کسـب کنند. تنها موفقیت‌های محدود در قالب تک‌ستاره‌ها و برخی مجلات رخ داد و روزنامه‌هـای بزرگ، به تدریج افـول کردند. صاحب‌امتیاز مجله آگاهی نو با اشاره به وضعیت مطبوعات گفت: واقعیت امر این است که بحران مطبوعات محدود به توقیف‌ها نیسـت؛ خود روزنامه‌نگاران نیز به انـدازه کافی به تولید محتوای قوی و مستقل توجه نکرده‌اند. حتی در دوره‌های اخیر، زمانی که اینترنت قطع شد، روزنامه‌ها با بحران محتوا مواجه شـدند و تنها معدود رسـانه‌ها توانستند محتوای قابل قبولی ارائه دهند.

قوچانی وضعیت صداوسیما را بحرانی‌تر از مطبوعات دانست و گفت: این سازمان با سـاختار گسترده و شبکه‌های متعدد، نظارت چندانی بر آن وجود ندارد. چنین مدلی در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. مدیر شبکه افق برکنار و رئیس بسیج صداوسیما به جای او منصوب شـد. این حرکت تنها نمایشی اسـت و هیچ تحولی در عملکرد کلان شبکه ایجاد نمی‌کند. به گفته قوچانی، صداوسیما به جای آنکه رسانه‌ای ملی و مورد اعتماد مردم باشد، «به رسـانه‌ای محدود و مخصوص یک جریان خاص تبدیل شده است». او افزود: مدیریت غیرشفاف، بوروکراسی گسترده و نبود نظارت مؤثر باعث شده شبکه‌های تلویزیونی تحت این سازمان نتوانند اعتماد عمومی را بازگردانند.

به گفته او در پی اعتراضات اخیر و قطع اینترنت، دو قطب رسانه‌ای برای مخاطبان ایرانی شـکل گرفت: این دوگانه جدید نیسـت. سیاسـت محدودکردن ماهواره‌ها از ابتدا شکسـت خورده بود. ماهواره‌هـا همچنان مخاطب دارند و مـردم از اطلاعات آنها اسـتفاده می‌کنند. در این شرایط، صداوسـیما به جای آنکه رسانه ملی باشد، به رسـانه‌ای حلقه‌ای و فرقه‌ای تبدیل شده اسـت. ایران‌اینترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی و VOA با کمک دولت‌های خارجی فعالیت می‌کنند و توانسته‌اند جای خالی رسانه‌های مستقل داخلی را پر کنند. بسیاری از نیروهای این شبکه‌ها روزنامه‌نگاران ایرانی هستند که در داخل کشـور پرورش یافته‌اند، اما بسـتر مناسـبی برای نگه‌داشتن و استفاده از اسـتعدادهای آنها فراهم نشده است. او با اشـاره به تجربه اخیر جنگ ۱۲روزه گفت: این فرصت می‌توانسـت به تقویت وحدت ملی کمک کند و رسانه ملی در این شرایط می‌توانسـت نقش مهمی ایفا کند، اما نشان دادند که این ظرفیت حفظ نشده و نگاه محدود و جناحی غالب شده است. با وجود بحران رسانه‌های مکتوب، هنوز جای یک روزنامه ملی، مستقل و غیردولتی با صدای سوم خالی است. چنین رسانه‌ای می‌تواند هویت مشـخصی ارائه داده و به پرسـش‌های مردم پاسخ دهد. رسانه‌های تصویری مانند ایران‌اینترنشنال در فضای اپوزیسیون این کار را انجام می‌دهند، اما در داخل کشور چنین رسانه‌ای وجود ندارد.

او افزود: اگر اجازه فعالیت مسـتقل در عرصه رادیو و تلویزیون داده نمی‌شـود، باید تلاش شود این نقش در رسانه‌های مکتوب محقق شود. روزنامه‌ها می‌توانند مرجعیت و اعتبار لازم را ایجاد کنند و صدای سـوم مردم باشند. بحران رسانه‌ای در ایران ریشه‌دار و چندلایه اسـت؛ از افول مطبوعات و نبود مرجعیت گرفته تا محدودیت‌های ساختاری صداوسـیما و جای خالی رسانه‌های مستقل. به باور او، تنها راه برون‌رفت از این بحران، ایجاد بستر مناسب برای فعالیت رسانه‌های مستقل، توجه به ظرفیت ژورنالیسم داخلی و تقویت صدای سوم است.

فضلی‌نژاد: صداوسیما در بحران اخلاقی؛ از توهین به جان‌باختگان تا سقوط مرجعیت رسانه‌ای

در پایان «شـرق» به گفت‌وگـو با پیام فضلی‌نژاد، مدیرمسـئول و سـردبیر مجله نقد اندیشـه نشسـت که وی از وضعیت بحرانی صداوسیما پرده برداشته و خواستار تغییرات اساسی در این سازمان شده است. او می‌گوید هیچ اراده‌ای برای اصلاح صداوسیما وجود ندارد. در پنج سال گذشته نقدهای فراوانی به عملکرد صداوسیما مطرح شده، اما گوشی برای شنیدن نیست و به نظر نمی‌رسد که به زودی نیز اقدامی در جهت اصلاح این وضع اسفبار صورت بگیرد.

او در ادامه اشاره کرد که در مصاحبه‌ای که بهار امسال با روزنامه «صبح نو» داشت، دو نکته اصلی را مطرح کرد: اول اینکه رئیس سـازمان صداوسیما، آقای پیمان جبلی، باید هرچه سریع‌تر از سمت خود برکنار شود و من در ابتدای امسال این مطالبه را مطرح کردم. عدم برکناری ایشـان فقط منجر به بروز خسـارت‌های بیشـتر برای رسـانه ملی نخواهد شد، بلکه اکنون فاجعه‌آفرین شده است. صداوسیما در سالیان گذشته به جهنم آگاهی تبدیل شده بود، اما اکنون این بحران شدیدتر شده و با پخش برنامه موهن شبکه افق، آغاز نوعی انسـانیت‌زدایی در تلویزیون را شاهد هستیم. برکناری مدیر شبکه هیچ اهمیت و فایده‌ای ندارد و شـبیه یک نمایش است. اگر اراده به اصلاح و عذرخواهی از مردم وجود دارد، فقط باید مدیران عالی و سیاست‌های کلان در رسانه ملی تغییر کنند. جامعه دنبال تغییرات معنادار است، نه نمایش‌های نخ‌نماشده.

سـردبیر و مجری سـابق برنامه «شـوکران» تأکید کرد: تا پیش از ایـن، نقدهایی به صداوسـیما از منظر سیاسی، فرهنگی و... مطرح می‌شـد، اما در حال حاضر مسئله به مراتب پیچیده‌تر شده است. صداوسیما امروزه فقط دچار تندروی سیاسی نیست، بلکه تهی از اخلاق شـده اسـت. توهین به جان‌باختگان حوادث اخیر یـا هر حادثه دیگری، از اسـاس یک امر غیرانسـانی اسـت که صورت‌مسـئله ما را در نقد صداوسیما تغییر می‌دهد. اکنون صورت‌مسئله این نیست که چرا تلویزیون، ملی نیست و جامعیت فکری و فرهنگی و سیاسـی ندارد، یا چرا در انحصار یک سـلیقه سیاسـی خاص است. از روز ۱۲ بهمن و با پخش این برنامه موهن در شـبکه افق، صورت‌مسـئله این است که چرا صداوسـیما دیگر حداقل‌های اخلاقی و اصول انسـانی را نیز رعایت نمی‌کند. بنابراین، گرانیگاه بحث کامل تغییر کرده و همین سیاست‌هاست که اعتبار و ضریب نفوذ تلویزیون را نزد مردم نابود کرده است.

فضلی‌نژاد به روند کاهش مخاطبان وفادار به صداوسیما اشاره کرد و افزود: براساس پیمایش‌های معتبر، مخاطب وفادار رسانه ملی در یک روند کاهشی چندین ساله تقریبا نصف شده اسـت. تقریبا نیمی از جامعه هیچ وقتی برای تماشای تلویزیون اختصاص نمی‌دهند. در پنج سال گذشته مخاطبان وفادار ماهواره تقریبا ۵۰ درصد رشد داشته و در حال حاضر مخاطب وفادار صداوسیما فقط کمی بیشتر از مخاطب وفادار ماهواره است. آمارهای مسـتقل در سال ۱۴۰۳ نشـان می‌داد که حدود ۶۰ درصد مردم به صداوسیما اعتماد ندارند و این روند اکنون در زمستان ۱۴۰۴ تشدید شده است. این تغییرات مهیب، به وضوح نشان‌دهنده افول شدید و بی‌سابقه مرجعیت رسانه‌ای صداوسیماست.

مدیرمسئول و سردبیر مجله نقد اندیشه با اشاره به سیاست‌های رسانه‌ای صداوسیما، اظهار داشـت: به نظر می‌رسد که در پشـت صحنه، اراده‌ای برای سوق‌دادن مخاطبان به سـمت رسـانه‌های خارجی وجود دارد. عملکرد تلویزیـون در تولید نفرت، طبیعی نیسـت و علامت سـؤال‌های زیادی را باقی می‌گذارد. این عملکرد به نحوی اسـت که گویـی می‌خواهد مـردم را به اجبار وادار کند که به منابع خبری خارجی و شـبکه‌های ماهـواره‌ای رجوع کنند. به نظر می‌رسـد که هدف از این مهندسـی معکوس، نابودی هرگونه مرجعیت رسانه‌ای در داخل کشور است.

در پایان، فضلی‌نژاد نتیجه گرفت که باید به سـرعت تغییرات اساسی در رسانه ملی ایجاد شود تا تلویزیون بتواند اعتماد مردم را جلب کند. او گفت: صداوسیما نباید تبدیل به یک کارخانه دائمیِ